

۹۲۹۵ - ۹۲۹۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب نورالانوار فی التعلیل و رد المحتار

مؤلف عظیم رضا

مترجم علی اصغر بن علی اکبر بردجری

موضوع خط مزلف

شماره قفسه ۹۳۰۵

۸۵۷۴۲
۱۳۱۹۰

۹۲۰۵
خطی، فهرست شده

بازدید شد
۱۳۸۲

۷۶۲۳
۸۱۹۷
۷۶۲۳

باد شاهان صفتی به باشند که صفت بهرام
 منقرض شدند و آن کسانیکه بیعت با واقع
 میشود از آل هاشم بعد از آنکه ذلیل شدند با
 و شاهان زمین از دست ایشان یا خود
 ذلیل شدند صحب من الصبیان لارا عینا
ولاعنه حب و لاهو بقیل طفلی است از اطفال
 که داعی فکر و تدبیر و نرد او نباشد و در
 نزد او جد و اجتهاد نباشد و از برای او
 تفکری در امور نباشد که بیعت طفل را بشو
 از ایشان واقع شود فتم یقوم القائم الحق منکون
 و بالحق یا بیکم و بالحق بعد از آن هنگام
 بر میخیزد قائم بخواند شما حق را ستی میاورد
 از برای شما بحق و راستی علی شما بی که در او
 هیچ ظلم و عدوان نباشد و عالم را بران عدل داد
 میکند سبحی سبحی الله نفسی قد انور فلان خدای
 یا نبی و مجلوه و او بینه حضرت مهدی نام رسول
 خدا و نه عالمیان میباشد که جان من فدای او

باد

باد بر خا و میکند او را او فرزند من و بچید
 در نعمت و یاری او غایتها احتمال دارد که
 خیر متصل فدای نه جامع حضرت مهدی باشد پس
 این تقدیر حضرت جان خود را فدای او نموده است
 زیرا که احیاء علوم و معارف عواری حق را
 بنما بد و عالم را بران عدل و داد میکند و
 جوهر را از دنیا بر میدارد و دین حق را
 میشود و بطریق و این حضرت محمدیه و وفای
 میکرد و ایتنا در اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم
 سلام الله الملت الفکار در رموز و اسرار
ن مان یوز و ظهور نور هو خیر السیر و کل
د و خلیج سور مثل الکر و طسم و غیرها و
 شده است و بعضی علماء ابرار و فضلا اخبار
 حدیثین و غیرهم استنباط نموده اند انا لغا
 از آثار و ذری و بینات و حساب جلی و اهد
 مغایره و اسقاط مکررات و زوائد و معجزات
 یا اخذ معصنات یا بطریق قبض و غیرها و

نسخه سوره زمر

تا بجا از صحت و صحت از هیچ یک از مستنبطات
ایشان ظاهر نشده است و اخبار ائمه
مختلفه وارد شده است که چون ملا خطه میباشد
بعضی از آنهاست ملاقات ظهور بجا آمده است و
تعیین در کمال است و بعضی نیامده است و بعضی
از مجتبهین و بر ملبین و غیر این و علمای علم خود
و اعدا و دوز و کشفیات و بعضی از آنهاست
حساب و ستاره شماران و شأنه بینان و غیره
کلمات مختلفه مضطر به چند میگویند که مثل و
کذب هر آنها محتمل است لکن از این کلمات منسوب
باین اشخاص چنین معلوم میشود که در سلسله
احداث امر بزرگ در دنیا شود که بجز خدا و
را سخن در علم بیعلم خدا کرد بگویند و بعضی
نشان ظهور را نمیتوان نمود نظر بموجب حد کذب
الوقایع و باین کلمات و اشعار عربیه و فائده
منسوب بجهان این باب علم در این باب میباشد
مثل این عرب و غزالی و ابن سینا و ابوریحان خوارزمی

خواهد

خواج نصیر الدین طوسی نعمت الله و میرزا احمد
و لکن هیچ کدام معین فایده نمانده اند هر یک
بخیاالی جوانان سئوالی گفته است اگر چه بعضی
که گذشته اند موافق افتاده اند و نیامده اند
خدا میداند و این را نیز است محبوب و ستر است
مکتوم غیر مکتوب که ساعتی مقدم و مؤخر از آنها
مقدور خود بخوار شد و العلم عند الله **بجاء و جهات**
از علامان قبول نموده نکرده است در جزیره و لفظ
تکذ مطلق است و شامل هر یک میشود از هر یک
و ملاحظه که باشد خواه کافر باشند و خواه مسلم
باشند و خواه قول ایشان بقره غلبه باشد و خواه
بد و سق باشد و خواه جزیره عرب باشد و خواه
جزیره عجم باشد الا اینکه متبادر جزیره عرب است
و باید بین اول ترک در او عاده عجب باشد و این
دلالت بر ظهور فتنه از ایشان میکنند و بعضی
از آن کتب و حشیم و مؤثره را از خبر بغداد ملا
دیکر گفته اند و احفال مغل چنگیزیه و اریستیه و

انها ميروند الا انك از متيه اقوي است تفرينه و قوع
نجاه **نجم** نزل اهل عدم است بر ملة و شايه
 فتنه و ضا دبا شد و ملة موضوع است در ميا
 راه مصر و او مصر و فاست **نجاه** و **نجم** غرق شد
 مرد جليل القدره است ان سبعة نوح عباس يا
 ان سبعة الشبان در دجله نباد در تن و جبر
 عذبه كرخ **نجاه** و **نجم** قورقن جا بيه است
 در ن ميان و او اسم قريه است كه در شام واقع
 شده است **نجاه** و **نجم** و آخر شدن دايات
 قيس و عرب است در مصر و در خبر ديكر و داخل
 شدن دايات نوح قيل است در مصر و بعضي قيس را
 براي دايات صفيان نموده اند **نجاه** و **نجم** حضرت امير
 المؤمنين عليه السلام صيفي رايد در خطبه طنجيه
 واه لام المشاهدة دايات نوح كنتم السائرين الى ما
 الم يكنين جيل جيل مع خوف سندي و نور عتيد
 بعضي واه ان براي طايها نيکه مشاهده کنند اند
 علكها نوح كنتم و كه سته طايه مشيوق صاحبان

علها

علها و مرآكب اذنت و انظر طايه طايه انما
 مشيوق باخون بسيار و بك طاهران قتل نفس
 و هب اموال و مراد از اين كوه شايه همان
 صفيان ملعون باشند **نجاه** و **نجم** علامت
 عشراست كه حضرت امير المؤمنين در همان خطبه
 صيفي رايد الا ان لحرد و علامت عشرا و اولها نوح
 الايات في ذقة الكوفة و تعطل المساجد و انقطاع
 الحاج و ضعف و قد في خراسان و طلوع الكواكب
 المذنبه و اقتران الهيم و هرج و مرج و قتل و لعب
 فذلك علامت عشرا و من العلامة الى العلامة
 عجب فاذا قتل العلامة مات قام قائما بعضي اگاه باش
 كه ان براي بيرون آمدن من ده علامت است
اول انها سوزن نيزه عليها است در كوه هاي
 كوه محبت لشكر كسيده منقده ده در و كه بعضي
 و دايات در كوه هاي كوه سوخته خواهد شد
دوم تعطل مساجد است كه كوفه و مساجد نماز
 كنند چنانچه در زمان ما بعضي ان مساجد آباد

علامات عشر

انه

و غیره و ممکن شده اند **سیم** قطع شدن جان
 است که کسب نبرد و بخت اضطراب و اختلاف
 ها و خون و بیم در آنجا **چهارم** خفتن خراش
 است که بعضی از بلاد و دودها و خراسان و
 فرو خواهند رفت و زمین اهل خود را فرو
 خواهند برد **پنجم** قتل زمین خراسان
 اهل خود را و شاید این کتاب از این باشد
 که بخت خراسان اهل او پیشان شوند
 از آنجا متفرق شده بسیار بلاد و دودها و خراب
 او میشود بطاعون و وبا و خفتن و اختلاف و در
 میان ایشان باشد و میشود با سبیل ختم باشد
ششم بیرون آمدن ستاره و بناله دار است
 از آسمان که محل نوبت باشد **هفتم** مقارنه نمودن
 ستاره ها است با یکدیگر و این از علم نجوم معلوم
 میشود **هشتم** هیچ و مرج در دنیا است که هر کس
 هر کس شود و هر کس هرگز نکند داد و مویشا شد
نهم قتل بسیار است که مردم یکدیگر را قتل نمایند

خیالات

خیالات فاسده دنیا و دنیای باطل و شیوع
 بدعتها و اختلاف مذاهبها و احداث فتنها
دهم لعن است که مردم مال یکدیگر را غارت
 نمایند پس این ده علامت است که از علامت
 تا علامت دیگر تعجبات بسیار میباشند پس چون
 این ده علامت تمام شد بر میخیزد قائم **و ایضا**
 و در غیر دیگر وارد شده است که از جمله علامت
 ظهور حضرت کاشان قیامت است و زمین خود را و
 این چند احتمال دارد اول آنکه بزرگ بسیار
 بزرگ و زمین خود را بکشد و دوم آنکه بزرگ بسیار
 و بزرگ عزت و بزرگ و شوکت خود را بواسطه
 اعمال خود از دست بدهد که بد و فاسد باشد
 کند تا آنکه افعال بد او باعث سلب بزرگها و
 شود و چون دولت و عزت و سلطنت در نزد
 مردم عزیز است مثل فرزند خدا حضرت او
 بزرگ و بزرگ است که صاحب دولت و ولت خود را
 بپا دقنا بد دهد بزرگ خود **و ایضا** علامت است که

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را در خطبه
 صغیرها بطا صا ح الناقوس و کتب الجابوس و کلمه
الجابوس نعتند ذلک عجایب و اعی عجایب انا
النار بنصیین و نظیرت و انیه عفا نیته و اوست
 واضطربت البصره و غلب بعضهم بعضا و صبا
 قوم الی قوم یعنی زما نیکه و یا دغا بد ناقوس
 و بر مردم داخل شود مقدمه صریح و دیوانه
 که کسرهای ایشان بر شود از شورفته و نشا
 و زما نیکه حرف بر ندکا و میسرین در نزد این
 علامات عجایب چند میباشد و چه عجایب یکی اکثر
 و دوش شود و دوشیین و ظاهرا هر شود علمهای
 بواجده سیاه و آب و علف و مضطرب شود بعضی
 که غالب شود بعضی را تا بر بعضی دیگر و داخل شود
 هر طایفه بطایفه دیگر و غلبه بد آنکه در این
 کلمات شریفه چند علامات است که آنحضرت بیان
 فرموده است اول فریاد نمودن ناقوس است و
 کنایه آنست که اهل ناقوس که و نکبان و عیسویان
 باشند

علامات ناقوس

باشند و دیگرند عالم را که در هر جا عالم
 ناقوس بلند شود و این دلیل بر کمال است و
 اسلام و اهل اسلام و قوت و غلبه کفر افراست
 دقیم غلبه شوریده که دو میان مردم است که از
 شدت قتها و بلاها که با مردم عالم بخود شده
 اند که شبیه بجای این و سفا و حقا میباشد
 بحال خود نخواهند بود اصلا سیم حرف زدند و
 تکم نمودن کا و میش است و این کلام چندین حرف
 دارد اول آنکه کاه و میش که حیوان زبان تشبه
 زبان بیا بد و حرف زبان مثل حرف زدند مردم ما
 دوم آنکه بر ک صاحب شو کوف و عالم برید شود
 که حرف او حرف باشد و هر چه بخواند بعد بیاو
 و کسی نتواند که او را از عزم او بر کرداند سیم
 آنکه مردمی بر زبان جبه و تنومند بر خور که در دنیا
 پیدا شود که مثل کاه و چیزی را نفهمد و با وجود
 این حالت درها و سلطنت و حکومت غایب چهار
 آنکه مردم احق و بد فهم آدم را که و شعری منکرا

مشرق و دریا و من در آن شود و احداث ملک
 نماید و مردم آن را در حیات و حیات معلوم و منشا
 او شوند و اما ضعیف و لا توانست در میان شام
 و عراق واقع شده است و بر شدن آتش در او
 و احتمال دارد اول آنکه آتش را و بقتل که آن
 ولایت سوخته شود خواه با آتش زمین بسوزد
 و خواه با آتش معانی مثل برق یا باریدن آتش از
 آسمان در آن آتش فتنه و فساد چنان در او
 افتد و خفته شود که هیچ افعالی موش نشود و هر که این
 علم عثمان در وادی سودا احتمال دارد که علم
 باشد که در آن بیابان و بلب و علف ظاهر شود
 و مضموب گردد زیرا که اسم آن ملعون عثمان است
 چنانچه گذشته و احتمال دارد که علم ال عثمان جوق
 باشد که در آن بیابان بخت شود و مرا بطلعت
 و دولت ایشان باشد که تا بکجه و حوالی از طرف
 مغرب بکشد و اضطراب بهم خوردن او است که فتنه
 در او است که فتنه در او حادث میشود که ولایت

بهر

بهر صبح بخورد تا آنکه غراب شود و ظاهر این صبح
 در غراب که در و آباد شود و **واقعا** امیر المومنین
 بعد از این کلمات طایفه چند بیان فرمود که معنی
 در و شوش این است که حرکت در سبکهای
 خراسان و مناسبت که ده شود در طایفه ان شعیب
 سپهر صالح نایب و قیود سمیت که ده شود سعید نام سوا
 در ولایت خیزستان بخت مردم طایفه ان با شعیب
 نایب تمامند که آن طایفه نایب بنیم باشد و مردم خود
 ستان بیعت با سعید نایب نمایند که آن طایفه
 سوسو باشد و خیزستان بخت سکستان است
 بخت نیشابن هم میباشد و آوشت و حوالی و نواحی
 او است و بر پا شود علم که دان عالمی که که دهان
 طایفه عالیه باشند و عالیه اولاد و عقبو بر آن
 بر سام بن نوح میباشد که در طرفین زمین متفرق
 اند و در زمان پیش در زمین شام منزل داشته
 و غالب شود و بر سقلاب و او که در حد و حد
 و سبب واقع شده است تا آنکه فرمود صبا زانها که

در کلمات امیر المومنین

و از دهن هر یک بقسطی بطایفه سیاف حین
و مطیع و متقاد شود و متاضع و ذلیل گردید و با کس
روم که او را هر قل مکرها و غیر مکر بنیاد برافکند
ان سرهنگان سیاف در پا و تحت خود فتنه دادند
نور قوا ظهور مکر موسی بن الجور علی الطور ایستاد
وقت منتظر شو بدین ظاهر شد و حرف زدند و
دایره کوه طور از درخت طور سبزه و چون ان
حضرت زبان کو با ی الح میباشند در میان ندید
کار خدا لهذا باین بیان اشاعه ظهور رجعت خود
میفرماید در زمان ظهور و دولت حق قائم الی عهد
که در زمان ظهور و غیور و لا است مطلق حضرت موسی است
و چون بلب رجعت امیر المؤمنین بالغیب خواهد بود
لذا اشاعه ظهور و دولت حق الی عهد نموده است
و ایضا حضرت در همین خطبه کلمات میفرماید که
مقصود هر مشرقت این است که قسم بمبعوث کنند
عین دایره عیم علی نبیا و اله و علیه السلام که هر بنی خوام
کشت اهل شام رجعت شما کشته فی ما و سو کنند و

برک

بر کسی خودم که هر بنی خوام کشت اهل شام را بوا
شما کشته بنها و داخل منیام با اهل صفین کشته
که از ما کشته اند هفتاد کشته و بر میگردانم هر یک
زنده کی نان و تسلیم او خوام خود قاتل و کشته او
زنانا که مالک شود از او زن نک سینه او باین نک
مرد او بواسطه کفر و تنافق او و هر بنی خوام
چون خواهی غار یاسر او پس حرف هزار کشته اما
گفته میشود که کبی و در چه زمان و در کدام روز
اینها خواهد شد و از سخن مکر و کینهت و در این
رجعت است چون رجعت بعد از ظهور و اقع میشود
لذا اینها هر مقدسه ظهور و خواهد بود و باین
است که او را از قیامت ظهور میفرماید و حضرت
از ان کلمات میفرماید از رایتیم صاحب الشام بشیر
بالمناشیر یقطع بالمسالمین لاذ نیته عذاب الیمازنا
دیدی شما صاحب شام که معاویه باشد که آره
کرده شود با شما و قطع شود عذاب هر بنی خوام
اول عذاب درد ناک **و ایضا** حضرت در خطبه

که اهلک که منسوب بسوی الخنا باشد متقی باشد کلاً
که مضمون در هر سخن الفا این است که قس دور
نزد فلک و گفته شود که مرگ یا اهلک شد دو
طرف جبل منیر تا فراموشی معین تا بسطه بکین
تا نشت سبیلان من جبین تا مصانع قصرهای
طالقان تا غنوم بس و اصحاب سین از علیین تا
و پیو شد و اسرار طواسین تا سید غیرا
تا حد این نری هر آنکه سوار مشیم من التبر او را
و منیرم که در فمار و بعد از این کلمات کلمات دیگر
منسوب بد که این محال گنجایش ذکر الفا را ندارد و آن
را معنی فاعل کلمات و دفع موضوعات این مشکل
و تحقیق این در موزارت مقام و محل دیگر است
هشتم از جمله علامات و صفاتی است که اعیان
حضرت در خطبه دیگر که منسوب به الخنا ب است
فرمایند اولیها لیل فیکروا معاً و کوم طفاة یطهر
بغیرة نهوید کون اذا قامت السد بد موه دولت
الحصیان و مکه الصبیان و النوان یفج اماء با سید

علامه

کوا

که وای از برای شهرهای شما باشد ان طها
که ظاهراً خواهند شد بر تغییر و تبدل و منظره
سلوک و رفتار حق را بغیر حق و صفاتهای بد
و بد صفات ظاهر نمایند در وقتیکه بر پا بایستند
فقا و دشوار لیا از دولت خواجدها و سلطنت
اطفال و زنان که چون دولت و سلطنت در
منتقل بر زنان و اطفال و خواجدها شود تغییر سلوک
نمایند و تبدل از وضع دین و دنیا کنند و حق
با بره اسباب مذکور و ظلم و جور و دنیا زیاده
شود و کفر و صنایع کفار عالم بگیرد و آن وقت
حضرت قائم ظهور خواهد نمود و زمان او را حد
معیار اند و علامات دیگر و اخبار و آثار یافت میشود
که ذکر هر موجب تطویل است و باین نسبت علامت
اقتضای میشود و معنی الفا ظاهر شد است و
بجه ظاهر خواهد شد **نور هشتم** در بیان مکان
انحضرت است و زمان قیامت که در آنجا
اخبار دارد است که مکان انحضرت در جزیره شمرخ

سیزده تن از اولاد هم میباشند و شاید بحول
 بر غالب آنها باشد با بحول بر زنده آنها باشد یا
 بحول بر این باشد که در هم نشو و نما نموده باشند یا
 چون در ملاقان که چون در هم است محصور میشود
 و آنرا بخاندن حضرت میر سید محمد فرمودند
 اولاد محمد اکبر از اعراب و غیر اعراب باشند و
 شاید همان مسجید و سیزده نفر در ملاقان جمع
 نشوند و چون ایشان که اولاد محمد در اینجا
 شوند با کلمات غیبی لهذا معصوم حضرت آنها باشند
 غیر از آنها و الله اعلم **نوردهم** در بیان وقت
 ظهور کیمیت و سلوک و کفایت کردار و افتاد
 آن خضر المیان است با کافران و مشرکین و منافقین
 و قاصصین و قاتلین و ظالمین و مرتدین و اهل کفر
 و صلیب از عالمین بدانکه آن مصامین احادیث
 منکره و اخبار عذیب و آثار معتقد ده چنین ظاهر
 میشود که ظهور نور جمال و نور السیر و ان سرور در
 سال طاق خواهد شد مثل صد پنج و هفت و نه

در روز

و در جمعی وارد شده است که ظهور انجیل در
روز شنبه عاشورا که روز ضعف اسلام و
 شهادت سید الشهداء و قوت ظالمین و خوار
 و مشرکین باشد که روز خون الهی و سرخ
 امیه و آل مروان است **و در** خبر دیگر است
 که حضرت در روز جمعه در وقت خطبه خواندن
 نماز جمعه ظاهر شود در مکه معتمه و کردن خطبه
 و از آن اظهار تاسع غایب شود و صبح روز
 شنبه ظاهر شود و باین سبب است که اهل سنت
 در روز جمعه در وقت خطبه و نماز درهای
 صاحب خود را میبندند و در جمعی وارد
 است که روز پنجشنبه ظاهر میشود و جمع میان
 اخبار ممکن است که در روز پنجشنبه ظاهر شود
 که کوفت باشد و در جمعه کردن خطبه و از آن
 شنبه ظهور را و قاضی شود که هر کس بگوید در
 جمعی وارد است که مکرر امیر المؤمنین و سید
 و انجیل الیحب بین جادی و در جیب شنبه

روز ظهور

نمود یا امیر المؤمنین این چه تعجب است که مکرر
 او را بپایان مبارک جابجاء میفرماید و حضرت فخر
 حکونه تعجب نکند که کربا و پیغم که جوان مرد عاقل
 شده اند و شمسیهای خود را بدوش خود نهاده
 اند و در کوفه و کعبه و بناهای او که درش
 میکنند و کرد تا که ابراهیم را میزنند و این دخیل بن
 مان ظهور ندارد این در زمان مرحمت واحد
 از ظهور که جوان عرده کان در نه میشود بسیار
 و چون **مفضل بن عمر** که از جمله اصحاب و شیعیان
 خالص حضرت کاشف اسرار حقایق و دقایق بود
 خباب امام حنفی صادق علیه السلام است حدیث
 طی که جامع جمیع کیفیات و کمیات ظهور و سیر
 سلوک و رفتار و گفتار و کردار حضرت قائم است
 دعوت میکند و علماء اعلام و محدثین تمام او را
 در کتب ضبط نموده اند لهذا من باب التمس و التزك
 حاصل معصوم او را بینه نقل میکنم که موجب
 شناسایی هم شیعیان و دلی ایشان بوده باشد

بلا

نبا **نکه** مرحوم حسن بن سلیمان که از جمله خالص
 شیعیان حقایق اقیان حضرت امیر مؤمنان
 است در کتاب **مفتی البصائر** که از جمله کتب
 احادیث معتبره الیه رسوله است بسند معتبر
 روایت میکنند از فرزند حضرت خیر البشر و
 خباب امام حنفی صادق علیه السلام که
 و سلم که معقل بن عمر و از آن حضرت سؤال نمود
 که فدای تو شوم آیا وقت معینه از برای ظهور
 قائم الی خدمت معین میباشد الخباب فی بود
 عالمیان ای و امتناع فرموده است از آنکه
 شیعیان ما بدانند که وقت ظهور کی خواهد بود
 و آیاتی که خداوند در قرآن در باره امر مسیح
 و قیامت فرموده است خود در باره ظهور و قیام
 حضرت است که اول قیامت حضرت باشد و
 هر کس و قوی از برای ظهور آن حضرت معین نماید
 خود را با علم غیب خدا شریک نموده است و اقامه
 اسرار الهی نموده است پس **مفضل** عرض کرد

و اطلع بر

ای سید و مولای من چگونه خواهد بود ابتدا
 ظهور حضرت انجذاب و نمود او بی حسی ظاهر
 شود و نامش در عالم همین شود و بلند گردد
 و امرش هویدا و در شن شود و منادی آن
 امان باسم و کینت و لبس فلان کند تا آنکه
 عجب و خلق تمام شود بان عجب که ما بر خلق
 لازم ساخته ایم و احوال و قایم او را بیان نمود
 ایم و نام و نسب و کینه حضرت آن برای تمام
 مردم ظاهر کرده ایم و نام و کینه او مثل نام و کینه
 او مثل نام و کینه حبیب و رسول خدا میباشد تا آنکه
 مردم بگویند که ما نام و نسب حضرت را نمیدانیم
 پس حق تعالی او را و هر دینها غالب فرماید چنانچه
 و بعد بر رسول خود داده است در کلام مجید خود
اسلمه بالحق و دین الحق لنظیره علی الدین کلمه و
لو که المشرکون و مناده است خدا و رسول
 خود را بجهت هدایت نمودن مردم و او بر هر دنیا
 و هر چند که مکرره دانند و نخواهند مکرران و

فانک انما ترون

حلی

جای دیگر میفرماید فانکم حق لا تكون قنه
و يكون الدین کلمه و منک نمایند با کفاد
 و منافقین و خواارج تا آنکه نبوده باشند قنه
 و کفری و بوده باشند هر دینها از بر او خد
پس و نمود ای عفضل حضرت صاحب الامر
 ظاهر شود در دراز از هر دینها و ملتها و
 را و هر دینها بدین حق بر کرد و از هیچ کس
 دین حق اسلام قبول نفرمایند چنانچه خدا
 میفرماید و من یبغ علی الاسلام دینا فلن یقبل
منه و هو فی الاخره من الخاسرین یعنی کسیکه اختیار
 نماید دین غیر از دین اسلام پس قبول کرده
 نخواهد شد از او آن دین و او در آخرت از
 حله و یان کاران است پس عفضل حضرت که ای
 سید و مولای من حضرت صاحب الامر و زمان
 عینت خود را که محبت خواهد داشت انجذاب و حق
 با ملائکه و مؤمنین از جن و امر و نفیس بسوی
 و نمایان او بیرون خواهد آمد که اهل انبیا

اشهر و سلاسه عليهم اجمعين و ابره انما مبارکه آباء
 و اجداد او را چنان بيان نمايد که هر مردم عالم
 بشنود و به فهمند و بداند پس آن خداوند کند
 که بعبادت نمايد ما او ناهلست بيا بید و مخالفت
 حکم او را مکيد که گمراه خواهد شد پس ملائکه و
 جنایان و نقیای انس بگویند بلیک ای خواننده
 در عین شهادت و اطاعت نمودیم پس چون غلامی
 ابره خدا را از آن منادی شنود از شهرها و دهرها
 و قریا و صحراها از مشرق و مغرب عالم درو بطرف
 معظمت نمايند که خداست اخفرت و سجد و حور
 قریب بفرود افتاب شود از طرف مغرب شطرا
 ق نماید نمايد که ای کوفه مردم ما بر در کار شما
 وادی یافتار شده است و او همان بن عبث از نور
 نيز بر معا و نيز بر ای صفيان است با او بیعت نماید
 ناهلست بيا بید و امر او را مخالفت نمايد که گمراهی
 شود پس ملائکه و جنایان بگویند بيا و را نمايند
 گویند شنیدیم و با فرمان داریم و اطاعت خواهیم نمود زیرا که

در

هو یقین دارند که ابره خدا کننده سلطان لعین است
 و کلام منافقان و صاحبان شک شد او را از راه
 هر مردم و گمراه کردن **مفضل** اخفرت و نما
 ان در زینت تکبیر داده منبرها بد که هر کس خواهد
 نمايد بعبادت ادم و شیث و نوح و سام و ابراهیم
 اسمعیل و موسی و یوشع و یعقوب بيايد و بمن
 نگاه کند که علم و دین و مال و کمال هر دامن است و هر
 کس خواهد بطرف نمايد بعبادت حق مسطور علی مرتضی
 حسن مجتهد و صاحب شهید کبیر و سایر ائمه هدی بيايد
 و بمن نظر کند و بید خواهد از من سوال نماید که
 علم هر دو نفر در راه است و آنچه ایشان مصلحت نداشته
 اند و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر کس کتابها
 ندارد از آسمان و صحیفهای بضمون و انجا خواهد
 و از من بشنود پس حضرت شروع فرماید بحدیث
 حضرت ادم و شیث و حضرت ابراهیم و نوح و حضرت
 حضرت موسی و اخیل حضرت عیسی و زکریا و حضرت داود
 یحیی و زکریا و ایشان که هر موعظه ابره و نبیها و ملائکه

حکم خود بکشند از روی طغیان و عصیان و چون
 این جنس با حضرت رسد یا در اینجا و آنجا و
 این با جماعتی از ایشان میسرند که ایشان بگو
 دین حق را اختیار میکنند پس هر کس ایمان بیاورد
 او را به بخشید و هر کس ایمان نیاورد کردن او را از
 نذر پس چون عسکر طمر از حضرت مکه برسد از
 صد کس بیک کس ایمان نیاورد بلکه از هر کس
 کس مؤمن نشود پس جمیع ایشان را بکشند و
 بکشان با ادب حرکت نمایند و قنیه و غنا ایشان
 بر طرف شود و مفضل بر سیدی استید من بچهار
 مکه از مکه بکجا خواهد رفت بجناب فرموده بود
 مسوی مدینه طیبه حد بوز کوا ریخ دو چون مکه
 نرسد امر عزیمت بکجه ان او ظهور برسد که موجب
 سروری و قرح و شادی مؤمنان و خفت و غم
 و ذلت منافقان و کافران باشد مفضل عرض نمود
 فدای تو شوم ای مولای من آنچه میکنی چه تراست
 این حضرت فرمود ای مفضل چون او وارد مدینه

نمود

شود نزد قریب خود رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم برود و زیارت قریب مطهره مشهور نماید
 و خلعت و سجودات را نماید پس خبر مایه ای کرده
 خدا بفرمان قریب قریب من حضرت رسول خدا
 و نه عالمیان همه است مردم عرض نمایند ای
 ال محمد ای حضرت فرمایید پس بفرمایند که در اینجا مدینه
 شده اند مردم عرض کنند که این دو صاحب و هم
 خواب حضرت رسول خدا او بگوید و هر دو نفر حضرت
 بجهت مصالح چند پرسید که ایشان چه کسانی
 بجهت سبب از میان مردم مان ایشان با حق دان
 مکان مدینه شده اند و از آنچه بایست ایشان را
 بر کوه اند و باین اختصاص حضرت تعجب و محسوس
 شده اند شاید دیگران باشند که در اینجا مدینه
 میباشند پس مردم عرض نمایند ای محمد ال محمد ای
 ایشان کس دیگری در اینجا مدینه نشسته است و سبب
 این اختصاص این است که اینها دو خلیفه و صاحب
 زمین حضرت رسول خدا بودند مدینه از هر جهت

جناب نهاد در جلوی مبارک الجناب فرموده اند
 در آنحضرت فرمایند ای کسی هست که اگر ایشان را ببیند
 ایشان را سد مردم عرض کنند بلی یا ایشان را بصفت
 ایشان که در کتابها خوانده ایم میشناسیم پس آنحضرت
 فرمایند ما بیکدیگر با کسوفت داریم که ایشان در این
 موضع مدفون شده اند مردم عرض نمایند پس
 آن جناب از روضه مقدسه بیرون قشربا و رفت
 و برود در مکان منزل فرمایند و چون درون
 ستم شود قشربا شریف را بیاورد و بعد از آن
 قشربا را بر فرمایند که دیوار را بشکند و در
 نفر مردم که کفن پیچیده بیرون بیاورند و بعد
 صورت که در دنیا بوده اند با بدن تازه شود
 سید پس آنحضرت حکم فرمایند که کفن را از ایشان
 دور کنند و ایشان را در هفت خشکی که در آن حوض
 باشد و بران بمانند بخلق پس دهان حال این
 در هفت خشک با آنجناب حضرت مهدی (عج) و توانا
 و ستم شود بحسب امتحان و آنگاه مردم مانده شایخ

در

و ترک بیرون نمایند و شایخهای او بلند شود
 پس جوانان محبان و دوستان ایشان بگویند که
 این است فخر و شرف و بزرگواری و شکا باشد
 بحسب ایشان و چون این خبر را شنیدند و شهادت
 شود پس هر کس که نقد و خیر از ایشان در
 داشته باشد حاضر شود پس سادای و جانبان
 حضرت را در ده که هر کس این دو صاحب شود
 حضرت رسول را دوست میدارد از میان
 مردم جدا شود و در بین طرف با سید این مردمان
 آن زمان دو فرقه میشوند یکی دوستان ایشان که
 و ایشان صلوات و رحمت فرستند و یکی دشمنان
 ایشان که بر ایشان نفرین و لعنت نمایند پس آنحضرت
 حکم فرمایند بدوستان ایشان که از ایشان بپارند
 جویند و این نماید و الا سداب الهی مصدب خواهد
 شد پس ایشان در جواب آن غر غائبان عرض نمایند که
 او عهدی با ما پیش از آنکه بدینیم که ان براه ایشان
 در نزد و در کار عالمیان قرب و قدر او بسیار

در آنحضرت

از ایشان بیزار می بخشیم و حال که برای العینان
از مرده ایشان این مجری را مشاهده نموده ایم و
دانستیم که ایشان مقرب درگاه احدی است
چگونه از ایشان بیزار می بخشیم بلکه از خود
هر کس که ایشان را بخاری باین درخت و باین نمود
است و از هر کس که باین ایمان آورده و با ایشان
ایمان بیاورده است باین می بخشیم هر چه
حضرت این طاعت می فرماید و آیه و از ایشان
استماع نماید هر چه می داند که باین سیاهی ایشان
و این که هر کسی از ایشان نماید و در نظر اقراب
قرار دارد و هر چه می نماید که آن دو نفر از درخت
نزدادند و از ایشان تقدیرت الهیه زندگانی نمایند و
فرماند که هر کس از ایشان می نماید و در نظر اقراب
و کفر می که از اول عالم شده است تا با او کاهان هر
انما و بگردن ایشان وارد آورد و مراد از اول عالم
در این حدیث شریف اول زمانه غصب خلافت
ایشان است حق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

نزد

نزد اول دنیا را که چون ایشان این عمل نمود
و خلافت حق و امامت مطلقه را از خان و ان
بنوت بیرون برد و نگذاشتند که حق بجای
خود قرار گیرد تا آنکه نور علم و عقل و ایمان در
این شود بلکه ظلمت ظلم و جهل و کفر را در دنیا ظاهر
نمودند لهذا بیکران اموات داده اند چرا که است
نگذاردند از راهت کردند از اتصال تا شایسته
و آهال بیخفته و قتل و غلب و قمارت و صفت و هوا
و آسوی که با الفسیر و غیره طبعه ملوثه و فاطمه
بعل آوردند و قسری و غیره و حق ضعیف شد و با
قوی کرد و بدو قسری و غیره و حق ضعیف و غیره باطل
خواهد بود تا زمان ظهور و ولایت حق الهی و آن
این محبت حضرت صادق علیه السلام فرمود که کناه زدن
مسلمان تا بری و آتش او و ختم در خانه علی و تا
و حسن صلوات الله علیهم احب و زهر دادن
امام حسن مجتبی و شهید بودن امام حسین با اولاد
انجاد و بگردن ایشان و بگردن اولاد امامان

آنحضرت را و اسیر نمودن در تبه طبعه فاطمه ظاهره را
 و ادب و ازار نمودن ایشان در هر زمان بنا
 و هر محبت که بحرام جامع شده باشد و هر سودی که
 شده باشد و هر گناه و جور و ظلمی که تا قیام قائم ال
 محمد واقع شده باشد هر را بر ایشان بشمارد که محرم
 اینها از شما شده است ایشان اقرار و اعتراف نمایند
 زیرا که اگر ایشان در روز اول عصب خون بلیغ
 فصل آنحضرت رسول خدا را میگوید بدار این افسا
 شنبه و اعمال فجیع در دنیا واقع نمیشد آنحضرت
 قائم علیه السلام حکم فرماید که هر که حاضر است از
 ایشان ضامن نماید و بان ناسی حکم فرماید که
 ایشان را بان درخت از حلق او بزبان نمایند و
 بزبان امر نماید که آنرا خود را بیرون کند و بنویسند
 نقد بان درخت و باد را امر نماید که خاکش بر نفس
 نفس بکشد و بنماید ملعون اهل عالم بد را بر او بریزد
 پس مفضل هر چه میگوید ای سید و اقا و مولای من
 ای آیین اهل عذاب ایشان است آنحضرت فرمود و شما

ایشان را

ای مفضل و الله که سید حق مصطفی رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم و صدیق اکبر امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام و صدیق طاهر و نبی
 عزیز و فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت امام
 حسن مجتبی و حضرت امام حسین شهید نکر بل و شما
 ائمّه هدی علیه السلام بدینا و محبت خواهند نمود
 و انصاف هر که ایمان محض با کفر محض داشته باشد
 و نه خواهد شد و اگر ای ائمّه هدی و هر مؤمنی
 ایشان را عذاب نمایند آنحضرت قائم علیه السلام
 از اینها متوجه شود و در میان نجف اشرف
 و کوفه فرود آید و در آن وقت ضیاء عین کدشت
 عدد لشکر او ^{۳۱۳} و شش هزار ملک و چهل و شش
 هزار چمن و سعید و سیزده نفر نقباء الله و برادر
 بده هزار نفس دیگر از سایر مردم برسد و تقرب این
 حدیث شریف را که مفضل روایت میکنند در هر
 بیان میکنم **و اما** ستر اینکه حضرت قائم با آنحضرت
 را در کوفه قرار میدهد این است که چون برود

و نیکو و انکسب و فرنگی و صابین و دین
 و طبعیان و صوفیان و غالیان و ناصیان و شیعیان
 و سبعة عشرانی از صاحبان ادیان مختلفه و
 مذاهب مشتقه غیر متقاربه را بر مبدل و بر
 دین و ملک مذهب و ملک ملت قرار میدهند و غالب
 بر ادیان مختلفه پیشی بر ایشان میگذارند و این اوضاع عقد
 در دنیا را مبدل با اوضاع حدیه میکنند و هر چه
 هارا بنده بل میدهند از بدعتها و امور مستحده عبادت
 و امور غریبه و هر چه عیب و امر را مکنونه و خفیات
 مکنونه را در دنیا ظاهر میفرمایند که هیچ کس نشنیده
 باشد و هیچ چشم ندیده باشد و عوالمها را ظهور بکند
 باشد و اقتضای زمین و آسمان و فصول اربعه
 پائین و چهار روز و سنان و فاسقان بدلتها را
 دیگر مینویسد که هیچ شباهت بحال و احوال این زمان
 ندارد چنانچه بعضی از امور غریبه و هر چه عیب و
 مادی این عالم را ذکر میکنیم تا آنکه موجب رؤیائی
 چشم بینان شود اگر چه منافقین و ناصیان از

مکرر

مکرر این گونه کلمات میباشند و لکن بینان
 هم چنین اندکان وقوع اوقات میباید
 و کافران و مشرکان قبول نمیکردند و بر انکار
 ایشان هوار و و لکن باین نزدیکیها اوضاع
 عالم دیگرگون خواهد شد : **الله سرخی اکبر**
بماندند : ملک و ملک و ملت و دین و ملک
و مکرر نیست امور حدیه و غریبه عیب کرد
و مانا حضرت در زمان حضرت ظهور خواهد آمد
و سید یا از حضرت بر و خواهد آمد و در این عالم
ذکر میکنیم تا آنکه موجب یاد دانی بصیرت بینان
شود و بر اعتقادات ایشان بفرمایند اول آنکه
 حضرت امر میفرمایند که منادی ندا دهد که هر
 کس از مردم عالم فرخواند یکی از شعبان ما خواهد
 حاضر شد بکلیه داران و نه و مرده قرض داران و
 قرض خواهان فطر بصوم حدیث بر حضرت قریب
 شعبان خود را ادا و ما بدکان برای قیامت حین
 باقی غایت حق اگر قرض نقد و کله میرا بطلب

مکرر

او و اصحاب نظر انساب او پیچیده شود که صا
فتهای عبیده را با نیکان مانع می نمایند
بسی و بلند بقیان زمین در زیر پای او و
عسکر نظر از او بکسیان شود و مساوی و
سطح کردند و این میان در قلیل مدتی سیر
عالم را نماید و زمین میان حضرت سید المر
سلین را در اقطار دنیا و اطراف زمین
روشن و بلند نماید و در وایج و مردن و هدی
این پیچیدن زمین را طایفه الارض میگویند که بعد
از مفرها بدین مملکت را که موی بکوه قاف است که
در اطراف دنیا محیط است و هر یک از زمینها
و کوهها را نشیه بان کوه دلمرند که آن را نشیه
از زمین و کوهی را که انحضرت میخواهد از او عبور
نماید با لشکر حضرت از او میگذرد و این زمین
کشیده بهم میشود و مثل در کتب کتب اکی چندی
ذبح باشد و مسوط چون زمین او کشیده شد
نقد در نیم ذبح میشود و ابضا چون زمینها

نظم

طایفه الارض

جنبه اصغری بر جنبه کبیری قبل از بریدن
 البیضیه حاضر نمود و حضرت سجاده خوانده
 عالم را میر منبج و جمال آنکه در رعای خود بود
 که هر عالمی سه مقابل بر یکجا این عالم دنیا بود و دنیا
 اخبار را در دو کتاب مکتوبه الانوار نوشته
 مثل عالم مثال و خیال و خواب و غیبها و
 اصحاب آنحضرت بطریق الارض و علی الماء و علی الهواء
 دریاها و هواها عبور میفرمایند و اصحاب او
 هم چنینند **شازده** آنکه آن حضرت اصلاً مثل
 حضرت رسول خدا سایه در زیر آفتاب و ما
 و جمع نداریم و رختهای بدن مبارک او هم
 عجا و برت بدن شریف او بدون سایه خواهد
 بود دنیا که نور جمال بی مثال آنحضرت در باطن
 چندین مقابل نور آفتاب و ماه است و نور
 زیاد در زیر نور که سایه نخواهد داشت
 و این وقت و عناصر را بعد طبعت بشریت
 در آن نور وجود شریف او ندارد مثل آنکه

نیز

نشیه نگشت چنانکه کسوف میان دریا است
 آن حال آن دریا را که در تیره و کلاله میکند
 بلکه کوبان با آن حال داخل و شده است و
 ائمه هدی نیز چنین اند الا آنکه ظهور و جلوه او
 در حضرت خاتم النبیین و حضرت خاتم الصبیان
 خواهد بود چون بدو ظهور نور و ختم او بود
 خود ایشان است **هفتم** آنکه جمیع موازین دنیا
 و اقصیا و اولیا و آن حضرت ادم تا حضرت خا
 در نزد او خواهد بود و همه آنها را ظاهر خواهد
 نمود و در میان مردم آن خواهد کشود آن
 عصا و تعلیم و پیراهن و انگشتر و تاج و زین
 و کبیل و قرآن و وراثت و مختصات و خصوصیات
 ایشان حق قاصد مسکنه و سنک اندازد
 که باو جالوت را در جنگ طاووت کشت و غیبی
 اسفیا از اسب و قاطر و قتر و الاغ و صاع و شمشیر
 و سپهر و سنان و غیر از آنها از سایر پادشاهان
 رسول و امیر المومنین و حسین و فاطمه و سایر